

روان‌شناسی بصری معماری داخلی



■ نویسنده: آزاد بهمنش
■ ناشر: شهرآب

واژگان «روان‌شناسی بصری و معماری داخلی» در تکمیل الفبای کتاب «روند معماری داخلی» آمده که در سال ۱۳۹۳ با قلم همین نویسنده توسط انتشارات کلهر چاپ و نشر شده است؛ تفسیری متفاوت از ادراک و چگونگی سامان‌دهی فضاهای داخلی با توجه به روان‌شناسی محیط در راستای فهم هر پروژه. تبیینی از جنس رابط‌های انسان و عناصر محیط اندرونی که در کاربری‌هایی خاص برای هر مکان تعریف می‌شوند.

از باهاوس تا خانه‌های ما



■ نویسنده: تام وولف
■ مترجم: احسان حنیف
■ ناشر: فکر نو

تام وولف در این اثر مشهور و اثرگذار خود، به‌عنوان یک آمریکایی، یکی از اولین نقدهای صریح و برنده تاریخ نظری معماری را بر تفکر مدرن به رشته تحریر درآورده است. وولف که بیشتر به دلیل نوآوری‌هایش در عرصه روزنامه‌نگاری و زبان‌آوری شناخته می‌شود، در اینجا با زبانی پرنیش‌وکنایه و با چشمانی تیزبین به کمک روایت سفر معماری مدرن به آمریکا، همه آنچه را چند دهه بعدتر دنیای معماری متوجهش می‌شود گوشزد می‌کند.

کتاب معماری ماکسیم سیرو



■ نویسنده: ویکتور دانیل
■ مترجم: گلنار تاجدار
■ ناشر: رهسپاران

ماکسیم فرنان سیرو در دوران فعالیت حرفه‌ای‌اش در رشته معماری در ایران، کارهای ماندگاری کرد. فعالیت معماری سیرو در ایران را می‌توان به دو دوره، شامل دوره اول از سال ۱۳۱۲ش تا ۱۳۲۴ش و دوره دوم از سال ۱۳۳۷ش تا ۱۳۵۱ش، تقسیم کرد. ماکسیم سیرو در دوره اول فعالیت خود تعداد قابل توجهی از مراکز آموزشی کشور را طراحی کرد، و به موازات آن به طرح مرمتی بناهای تاریخی می‌پرداخت.

از خانه تا شهری که در آن زندگی می‌کنیم

پیتر زومتور در معماری اندیشی

ژرف‌ترین تجربه‌های معمارانه‌اش را به شیوه‌ای جذاب روایت می‌کند

مژگان رئوفار حیمی استادان‌شگاه

«معماری اندیشی» کتابی است کم‌حجم که از دریچه نگاه معمار سوئیس برنده معتبرترین جوایز حرفه‌ای دنیا به معماری می‌پردازد. مجموعه‌ای خواندنی و جذاب؛ و البته آموزنده و کاربردی که به خوانش پیتر زومتور از معماری اشاره دارد. این کتاب را حرفه هنرمند با ترجمه علیرضا شلویری منتشر کرده و در اختیار علاقه‌مندان قرار داده است؛ طراحی جلد و ترکیب‌بندی معمارپسند، هم‌تراز عنوان و نام نویسنده جلب توجه می‌کند. در این کتاب عناوین مختلفی از جمله نگرشی دیگر به چیزها، هسته سخت زیبایی، از عشق به چیزها، تا خود چیزها، کالبد معماری، آموزش معماری، آموختن معماری، آیا زیبایی شکل دارد؟، جادوی امر واقعی، و نور در چشم‌انداز، وجود دارد که در هر بخش زومتور ژرف‌ترین تجربه‌های معمارانه‌اش را به شیوه‌ای جذاب و دلپذیر روایت می‌کند و به تصویر می‌کشد.

پیتر زومتور، متولد بازل سوئیس است که در رشته‌های معماری، طراحی صنعتی و معماری داخلی در مدرسه‌ی هنرهای کاربردی بازل و انستیتو پرات در نیویورک تحصیل کرده و آثار شاخص و تاثیرگذاری را همچون «عبادتگاه سنت بندیکت، سوئیس»، «خانه هنر برگنتس، اتریش»، «موزه هنر کلومبا، آلمان» و «موزه قربانیان جنبش جادوستیزی، نروژ» خلق کرده است. وی تاکنون موفق به کسب جوایز معتبر معماری از جمله پریوم امپریاله (جایزه ویژه امپراتور ژاپن)، در سال ۲۰۰۸؛ جایزه پریترکر (نوبل معماری)، در سال ۲۰۰۹ و مدال طلای انستیتو معماری بریتانیا در سال ۲۰۱۲ شده است.

زومتور که بنیان‌کارش بر آفرینش اتمسفر استوار است، در این کتاب به جزئیاتی با آمیزه‌ای از دانش و ذوق هنری اشاره می‌کند و مهم‌ترین ویژگی‌های آثار خود را مورد کاوش قرار می‌دهد. همواره شیوه دقیق و حسی

مورد استفاده‌ی هنرمندان که ریشه در دانشی کهن و بنیادین داشته و ذات اصیل مواد را آشکار می‌کند، او را تحت تاثیر قرار داده و به فکر فروبرده که مواد می‌توانند در بستر یک ایزه معمارانه کیفیتی شاعرانه به خود گیرند. از نظر زومتور معماری پیام و نشانه نبوده و ساحت وجودی خود را دارد، به عبارتی دیگر پوشش پس‌زمینه‌ای است برای امور و رخداد‌های جاری زندگی، ظرفی حساس برای ریتم گام‌ها روی زمین، برای تمرکز کار و برای سکوت و آسایش. معماران تازه‌کار و دانشجویان معماری در بسیاری از مواقع فقط به ترسیمات گرافیکی اهمیت می‌دهند، حال آنکه در این کتاب به این مهم اشاره می‌شود که واقع‌گرایی و مهارت گرافیکی در ترسیم معمارانه بیش از اندازه، موجب می‌شود تخیل و کنجکاوای مخاطب نسبت به واقعیت ایزه ترسیم‌شده برانگیخته نشود. برای نیل به این هدف و برانگیختن تخیل کاربر فضا نیاز است، در عین در نظر گرفتن همه شرایط و الزامات، ترسیمات شامل جاهایی خالی باشد و ترسیم هم‌ارز ایزه شوق نگردد. همچنین بخشی به آموزش معماری، و آموختن معماری می‌پردازد که ادراک ژرف آن برای دانشجویان، علاقه‌مندان و مدرسین معماری ضروری می‌نماید. آنچه که شاید در چند سال اخیر کمتر در دانشکده‌های معماری از سوی دانشجویان مشاهده شده است. در فرآیند آموزش معماری زمانی که سوال یا مسئله طراحی مطرح می‌شود، پاسخ از پیش مشخص نیست و مدرس پاسخ (واحدی) برای این پرسش نخواهد داشت. تمرین معماری یعنی سوال کردن (دانشجو) از خود، و نزدیک‌شدن به پاسخ خود، با کمک مدرس؛ یعنی نزدیک و نزدیک‌ترشدن به اصل موضوع، تا رسیدن و کشف راه حل. یک فرآیند شاید پرتکرار؛ مدام از نو، نقطه قوت یک طرح معمارانه خوب، در خود طراح و در توانایی او در درک حسی و عقلی از جهان است. به عبارت دیگر یک طرح معمارانه خوب، هم مبتنی بر احساس است و هم متکی بر تعقل.

همه معماران کم‌وبیش معماری را به

طور حسی تجربه کرده‌اند، پیش از آنکه هنوز واژه معماری به گوش‌شان رسیده باشد. فهم از معماری در تجربه‌های نخستین طراح و در برقراری ارتباط با محیط اطراف و خوانش آن‌ها، ریشه دارد: اتفاق آن‌ها، خانه آن‌ها، خیابان آن‌ها، شهر آن‌ها و سرزمین آن‌ها. همه اینها خیلی زود و به طور ناخودآگاه تجربه می‌شود و سپس آن‌ها با خانه‌ها، شهرها و سرزمین‌هایی مقایسه می‌شود که بعدها به تجربه زیسته طراح افزوده می‌شوند. دانشجویمان نیز باید بیاموزند که تجربه‌های زیسته خود را از معماری، به گونه‌ای آگاهانه، مبنای طراحی‌های‌شان قرار دهند و همواره به یاد داشته باشند که معماری نه امری انتزاعی، که همواره مادی و عینی است. ادراک و تعریف زومتور از معماری شاید برای ما ایرانی‌ها ملموس‌تر از سایرین باشد؛ چراکه تاکید و اشارات وی به معماری چندحواسی برای ما یادآور معماری اصیل ایرانی است. فضاهایی مملو از رنگ، بو، بافت و آوا که نه‌فقط گیرنده‌های بینایی ما را درگیر می‌کند؛ که برای خوانش آن و غرق در اتمسفر مکان شدن، تمام حواسمان به کار گرفته می‌شود: صدای روح‌بخش آب و حرکت آن در حیاط مرکزی، رایحه گل‌ها و نغمه پرندگان، بازی نور و سایه از چینش فکرسده قاب‌های مجوف، بازی رنگ کف اتاق‌ها و نور تابیده بر ارسی‌ها؛ و بافت جذاب آجر روی دیواره‌ها. از همین رو بنیان کار زومتور بر آفرینش اتمسفر استوار است. از دید او یک اثر معمارانه صرفاً زمانی می‌تواند از کیفیت‌های یک اثر هنری برخوردار باشد که ترکیب فرم‌ها و محتواهایش اتمسفر غنی و پرقدرتی بیافریند که بتواند تمام حواس و نه فقط چشم مخاطب را تحت تاثیر قرار دهد.

«هنوز می‌توانم آن دستگیره را در دستم حس کنم، تکه فلزی که به پشت یک قاشق شبیه بود و من آن را هر بار وقت ورود به باغ خانه خاله‌ام لمس می‌کردم. آن دستگیره هنوز هم برای من نشانه ورود به جهانی سرشار از حال‌وهواها و بوهای گوناگون است. هنوز صدای سنگ‌ریزه‌های کف باغ را در زیر پایم به یاد می‌آورم... از امتداد دالان تاریک می‌گذرم و به آشپزخانه پا